

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۳، پیاپی ۹۹، بهار ۱۳۹۱

تأثیرات شورش بزرگ هند (۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۳ ق.) در ایران

عباس سرافرازی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۱۳

تاریخ تصویب: ۹۱/۸/۲۰

چکیده

در سال ۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۳ ق. شورش هند بزرگ به وقوع پیوست؛ حرکتی که باعث دگرگونی‌های قابل توجهی در هندوستان و منطقه شد. سلسله مغولان کبیر و نیز ملوک اود منقرض شدند و حکومت کمپانی هند شرقی در هندوستان به پایان رسید. از آنجا که انگلیسی‌ها این حرکت را نتیجه تحریک عوامل خارجی، از جمله ایران، می‌دانستند، در صدد افزایش حریم امنیتی هندوستان برآمدند. در ۴ مارس ۱۸۵۷، عهدنامه صلح پاریس با ایران نیز به امضا رسید که ضربه شدیدی بر استقلال سیاسی و اقتصادی ایران وارد کرد و باعث نفوذ انگلیسی‌ها در ایران شد. شورش هند پیامدهای منفی بسیاری در ایران برجای گذاشت: جدایی هرات، ترکستان، آسیای میانه (مرکزی) و قسمت‌هایی از سیستان و بلوچستان از ایران، رواج کشت تریاک، افول فرهنگ و زبان فارسی در هند و قطع رابطه مثبت علمی و فرهنگی ایران و هند. البته، این رویداد نتایج مثبتی نیز در ایران به دنبال داشت: ایجاد خط تلگراف، اصلاحات سیاسی و اجتماعی و نیز مسافرت

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. absarafrazi@yahoo.com

های ناصرالدین شاه به اروپا که باعث آشنایی وی با مظاهر فرهنگی و تمدنی غرب شد. این مقاله درصدد است که پیامدهای مثبت و منفی شورش هند را، به منزله یکی از عوامل تأثیرگذار در ایران، بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: شورش هند، ایران، هندوستان، پیامدها، قاجاریه.

مقدمه

در سال ۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۳ ق. انقلاب بزرگ هند علیه سلطه انگلیسی‌ها صورت گرفت؛ رویدادی که انگلیسی‌ها را در هند دچار مصیبت بزرگی کرد. دلیل اصلی این شورش را - که به «شورش سپاهی‌ها» مشهور است - اقدامات اصلاحی لرد دالهوزی، فرماندار کل هند، می‌دانند که آداب و رسوم محلی هند را رعایت نکرد. در ۹ ماه می ۱۸۵۷، الهوزی^۱ به لندن احضار شد و لرد کانینگ به جای وی منصوب شد. در ماه ژوئن همان سال، هندی‌ها که به شدت ناراضی بودند، قیام خود را تدارک دیدند. آنان در شهر میرات، واقع در شمال دهلی، شورش کردند که از آن با عنوان «شورش بزرگ»^۲ یاد شده است.

علت بی‌واسطه شورش آن بود که بریتانیا فشنگ‌های جدیدی را برای تفنگ‌ها به کار گرفت که شایع بود به چربی خوک آغشته است. مسلمانان و هندوها که چربی خوک را نجس می‌دانستند، از به کار بردن آن امتناع کردند؛ اما فرماندهی بریتانیا تدابیر شدیدی علیه امتناع‌کنندگان اتخاذ کرد (آنتونوا، ۱۳۶۱: ۸۲). می‌توان قسمتی از بخش اخیر را علت تامه محسوب کرد که حکم کبریتی را در آتش زدن یک خرمن دارد (محمود، ۱۳۵۳: ۲ / ۷۴۴). مسلماً وطن‌پرستان هندی دلایل زیادی برای قیام داشتند که مهم‌ترین آن‌ها، به زیر سلطه درآمدن هند بود. شدت انقلاب هند در چهار ماه نخست، بسیار زیاد بود و مردم هندوستان فداکاری بسیاری انجام دادند؛ اما چون رهبران لایق و کارآمدی نداشتند، حرکت آنان شکست خورد.

1. Dalhousie
2. the great mutiny

در همه جا، مردم به مبارزه علیه انگلیسی‌ها پرداختند و آنان را قتل عام کردند. آنان در دهلی، بهادرشاه دوم را که در قصر خود زندانی و تحت نظر انگلیسی‌ها بود، آزاد و امپراطور هند کردند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۴: ۲۸۲). این شورش فقط یک سرکشی نظامی نبود، بلکه یک عصیان و قیام عمومی برضد انگلیسی‌ها بود. این شورش به یک جنگ تمام‌عیار و دامنه‌دار برای استقلال هند از چنگ خارجی‌ان منفور تبدیل شد. هیجانات مذهبی نیز عامه مردم را به شورش برمی‌انگیخت و در نتیجه، هم هندوها و هم مسلمانان زیادی در این جنگ شرکت کردند. این شورش، به آخرین تجلی نظم فئودالی در هند و نیز حکومت کمپانی هند شرقی در هندوستان پایان داد (نهر، ۱۳۶۶: ۲/۸۰۳).

این قیام نقطه عطف مهمی در تاریخ هند و نخستین انقلاب بزرگ مردمی علیه استعمار غرب است. انگلیسی‌ها با خروج نیروهای خود از ایران و مستعمرات آسیایی، به تدریج شهرهای هند را از انقلابی‌ها پس گرفتند و در ۱۴ سپتامبر ۱۸۵۷، دهلی را تصرف کردند. آنان توانستند بهادرشاه را دستگیر و به رانگون (برمه) تبعید کنند. گفته می‌شود او در سال ۱۸۶۲ م. / ۱۲۷۹ ق.، در سن ۸۷ سالگی در رانگون درگذشت و امروزه اعقاب وی در آنجا ساکن‌اند (Hibbert, 1980: 388).

در دادگاهی فرمایشی که برای محاکمه بهادرشاه تشکیل شد، انگلیسی‌ها تلاش کردند تا انقلاب هند را به «توطئه خارجی» منسوب کنند؛ چون این انقلاب کمی پس از پایان جنگ کریمه (۱۸۵۴-۱۸۵۴) رخ داد که در آن، انگلیس و فرانسه متحدان عثمانی علیه روسیه بودند. بنابراین، تصور می‌شد که قدرت خارجی توطئه‌گر، یا روسیه است و یا ایران. چون هیچ نشانه‌ای از دخالت روسیه وجود نداشت، تنها قدرت خارجی مداخله‌گر در امور هندوستان، ایران می‌توانست باشد. در این زمان، ایران در حال جنگ با دولت انگلیس بر سر هرات بود و بازپس‌گیری هرات، امیدی در مردم شبه‌قاره ایجاد کرد که در شکل‌گیری انقلاب ۱۸۵۷ هند بی‌تأثیر نبود (شهبازی، ۱۳۷۷: ۱/۱۹۳).

رهبران انقلاب در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خود، به مردم هند نوید می‌دادند که مردم ایران از آنان حمایت خواهد کرد و در مسجد جامع دهلی، سخنگویان انقلاب، مردم را به یاری ایران بشارت می‌دادند. شاید این امر بر اثر تلاش حسام‌السلطنه، حکمران خراسان در زمان استقرار در هرات، بود که به رهبران انقلاب هندوستان نامه فرستاد و آنان را به پایداری فراخواند و به آن‌ها

مژده همکاری داد. صرف نظر از مداخله داشتن یا نداشتن ایران در انقلاب هند، بیان این مسئله توسط انگلیسی‌ها نشانگر آن است که ایران هنوز در عرصه سیاست جهانی و منطقه از اعتبار و اهمیت سیاسی بالایی برخوردار بوده است.

اسناد و مدارک باقی مانده از ایرانیان حاکی از آن است که اندیشه کمک به انقلابی‌های هند در بین حُکام قاجاری وجود داشته است. در اسناد باقی مانده از حسام السلطنه که از خراسان به شاه ارسال کرده، ذکر شده است: شورش سپاهیان هند شروع شده است. اگر اجازه می فرمایید، با همین قشون که به همراه دارم، به هندوستان بروم. وی عنوان نموده شورش عظیم برپا شده. هرچه از انگلیسی‌ها بخواهید، خواهند داد. بیدار باشید. مفت نبازید. به خرج کسی نرفت (ساسانی، بی تا: ۳۱). وقتی عاقبت با وساطت ناپلئون سوم، امپراتور فرانسه، و میرزا آقاخان نوری، صدراعظم، و فرخ خان کاشی، معاهده پاریس به امضا رسید، حسام السلطنه از پیام‌های خویش سودی نبرد.

انقلاب ۱۸۵۷ هند به شدت با منافع ایران عجین بود؛ به همین دلیل، اظهارنظرهای ضدونقیضی درباره دخالت ایران در انقلاب هند ذکر شده است. برخی از دولتمردان انگلیسی، از جمله سر جان لارنس^۱، فرزند الکساندر لارنس، کارگزار کمپانی هند شرقی، نقش ایران را در انقلاب هند انکار می کند و اذعان می دارد که انگلیسی‌ها در آن زمان چنین ادعایی کردند؛ در حالی که اگر شاه ایران در پی آشوب در هند بود، درست در حساس ترین لحظه گرفتاری ما صلح نمی کرد (: 1958, Surendra Nath Sen 403).

گفتنی است، چند ماه قبل از شروع انقلاب هند، در ۷ صفر ۱۲۷۳ ق./ ۲۵ اکتبر ۱۸۵۶ م.، نیروهای ایرانی هرات را تصرف کردند و چون انگلیسی‌ها احساس خطر کردند، به ایران اعلام جنگ دادند و به جنوب ایران حمله کردند. چون با شروع انقلاب هند و اوج گیری اش، آنان توان حفظ نیروهای خود را در جنوب ایران نداشتند و از طرفی، احتمال شورش نظامیان هندی مستقر در جنوب ایران نیز وجود داشت؛ درصدد رفع بحران برآمدند و برای انجام این کار از وجود برخی از وابستگان خود در ایران سود بردند. اعتماد السلطنه در کتاب خلسه می نویسد:

1. Sir John Lawrence

فرخ‌خان کاشی خود پولی از انگلیسی‌ها گرفت و با اتباعش کار صلح را پرداختند. اگر شتاب نکرده بودند و فتنه و بلوای هند بروز کرده بود، انگلیسی‌ها مضطرب و مستأصل می‌شدند و کار به دلخواه می‌گذشت؛ هرات را مسترد نمی‌کردیم و بنادر خود را مسترد می‌کردیم، بلکه به قسمت عمده افغانستان دست می‌انداختیم و خسارت جنگی قابلی را از دولت انگلیس می‌گرفتیم. افسوس که عجله فرخ‌خان نگذاشت و هرات از دست رفت، بلکه حق ثابت ما در افغانستان باطل شد. ایران به جای آنکه خیلی منتفع شود، مبلغ‌های گزاف متضرر شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۸۹).

این قیام ضعف نسبی پایگاه اجتماعی حکومت بریتانیا و نفرت عمیق توده‌ها نسبت به استعمارگران را برملا ساخت (آنتونوا، ۱۳۶۱: ۱۰۱).

قیام هندی‌ها در ایران پیامدهایی داشت که از نظر تاریخ سیاسی و اجتماعی مهم است. انگلیسی‌ها برای جلوگیری از ایجاد رابطه بین ایرانیان و شورشیان هند، به چاره‌اندیشی پرداختند و علاوه بر سیاست دوستی و مسالمت با ایران، اقدامات وسیعی را در این کشور انجام دادند که مردم و دولت ایران را گرفتار مسائل داخلی نمایند تا آنان بتوانند نیروها و قوای کمکی خود را از مستعمرات آسیایی خود و ایران جمع‌آوری کنند و به تدریج شهرهای هند را از شورشیان پس بگیرند.

دولت انگلیس به علت اهمیت ویژه‌ای که برای سرزمین هند قائل بود، می‌کوشید که حوزه نفوذ خود را تا بیرون از مرزهای هند نیز گسترش دهد و استوار سازد (حائری، ۱۳۶۷: ۴۲۲). کوشش‌های استعماری انگلیس در هند برای حفظ این سرزمین آن قدر مهم بود که گفته شده است: «تمام مصائب و محن که بر سکنه آسیا وارد آمد و بعدها نیز ساکنین این قاره پنهانور، گرفتار آن مصائب خواهند بود، تمام این‌ها نتیجه مستقیم و غیرمستقیم استیلای انگلیسی‌ها بر هندوستان می‌باشد.» (محمود، ۱۳۵۳: ۱/۱۵).

گرفتاری تمام قاره آسیا، از جمله ایران، در نتیجه استعمار هندوستان توسط انگلیس بود. تمام ممالک مستقل آسیا فدای هند شدند و استقلال و تمامیت اراضی خود را در مقابل دسیسه‌ها و نیرنگ‌های سیاسی انگلیسی‌ها از دست دادند. حضور انگلیسی‌ها در هند صلح و آسایش و نظم قاره

آسیا را برهم زد و آنان را به جان هم انداخت تا انگلیسی‌ها بر آن مملکت زرخیز استیلا داشته باشند. حفظ هندوستان، ایران را در دایره سیاست بین‌المللی قرار داد؛ چون اروپاییان از طریق ایران، هند را تهدید می‌کردند. به این ترتیب، در دوره قاجاریه، سرنوشت ایران با سرنوشت هندوستان گره خورد و دخالت اروپاییان در امور ایران را اجتناب‌ناپذیر ساخت. روابط ناپلئون با ایران و فکر لشکرکشی به هندوستان از طریق ایران، باعث شد که سیاست‌مداران دوراندیش انگلیسی به ایران توجه ویژه‌ای داشته باشند؛ زیرا اگر یک قشون اروپایی از مسیر ایران گذر و هند را تهدید می‌کرد، بریتانیا به زحمت می‌افتاد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای دخالت انگلیس در ایران، تجزیه قسمت‌هایی از ایران به منظور ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده در اطراف هند بود. انگلیسی‌ها به دنبال آن بودند که یک کمربند امنیتی در اطراف هند ایجاد کنند و راه‌های رسیدن به آن مملکت را در اختیار داشته باشند. در شمال هند، حصار عظیم هیمالیا قرار دارد که تقریباً غیرقابل عبور است و معابر آن جز به طرف فلات منجمد و مرتفع تبت باز نمی‌شود. در این ناحیه، دو دولت بومی نپال و گورخان قرار دارد که انگلیس در سال ۱۸۱۵ به هردو لشکرکشی کرد. انگلیسی‌ها در سال ۱۸۱۵، در مشرق، سنگاپور، شبه‌جزیره مالاکا و برمه را تصرف کردند (ماله، ۱۳۶۲: ۱/ ۹۶۶). انگلیسی‌ها فقط از طرف مغرب و ایران برای هندوستان نگران بودند و پس از انقلاب، حساسیت به مرزهای غربی هند افزایش یافته بود. در قسمت غرب، ممکن بود از دو ناحیه تهدید شوند: اول، از شمال شرق ایران، ترکستان و آسیای مرکزی؛ دوم، از بلوچستان و جنوب شرق ایران. بنابراین، جدایی هرات، ترکستان، آسیای مرکزی و سیستان و بلوچستان از ایران در دستور کار دولت انگلیس قرار گرفت.

۱. جدایی هرات از ایران

دولت انگلیس، بنابر ملاحظات سیاسی، هرات را دروازه هندوستان می‌دانست. هدف انگلیسی‌ها در هرات، ایجاد یک سد پایدار در مقابل اجرای طرح‌های هجوم به مرز باختری بود (کارترنزیو، ۱۳۶۳: ۴۴). چنانچه ایرانی‌ها در تسخیر هرات - که به نظر انگلیسی‌ها، روس‌ها در تحریک آنان بی‌نقش نبودند - موفق می‌شدند، نفوذ روس‌ها در هرات گسترش پیدا می‌کرد و آن‌ها به مرزهای هند

نزدیک‌تر می‌شدند. زمانی که انقلاب هندوستان به‌وقوع پیوست، چون دوست‌محمدخان در امور هندوستان دخالت نکرده بود، مورد توجه انگلیسی‌ها قرار گرفت. از سال‌های اول نیمه دوم قرن نوزدهم، عمال انگلیسی به وی اقبال کرده بودند و رجال سیاسی درجه اول هند، از جمله راولینسون^۱ و هربرت ادوارد به دوست‌محمدخان مساعدت مالی و نظامی کردند. چون وی در تمام مدت انقلاب هند، مانع اغتشاش افغان‌ها در مرزهای هند شده و همچنین از ارتباط افغانه با شورشیان هند جلوگیری کرده بود، انگلیسی‌ها مصمم شدند که خدمات دوست‌محمدخان را جبران کنند. «بریتانیا در ۶ ژانویه ۱۸۵۷ با دوست‌محمدخان قراردادی امضا کرد که براساس آن، هند بریتانیا با دوست‌محمدخان متحد شد و پذیرفت تا زمانی که او ایران را در جنگ مشغول نگه دارد، ماهیانه کمک مالی به او پردازند.» (Tate, 1909: 212).

بهترین خدمت به دوست‌محمدخان، آزاد گذاشتن وی برای تسخیر و تصرف هرات بود. برای اینکه او به هدف خویش برسد، وزیرمختار دولت انگلیس در تهران، کارل الیسون^۲، و یکی دیگر از عمال انگلیسی در ایران به نام ادوارد استویک^۳، اقداماتی انجام دادند تا دولت ایران از نظر داخلی با مشکلاتی مواجه شود و زمینه برای تسلط بیشتر دوست‌محمدخان فراهم آید؛ از جمله این دسیسه‌ها، تحریک ترکمن‌های شمال ایران به شورش بود. آنان همچنین شورش‌هایی علیه کنسول روسیه در شهر رشت برپا کردند که گفته می‌شد روس‌ها در صدد بودند یک کلیسا در این شهر بسازند. سرگرم شدن دولت ایران به مسائل فرعی، باعث شد دست دوست‌محمدخان در هرات و سیستان ایران باز شود و او و پس از وی، امیرشیرعلی‌خان به سیستان و بلوچستان دست‌اندازی کنند. ایران براساس معاهده پاریس در سال ۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۳ ق. از انگلیس خواست که حکمیت کند. انگلیسی‌ها مدتی طولانی دست‌نگاه داشتند تا افغان‌ها قسمت‌هایی از سیستان را به دست آوردند؛ آنگاه فردریک گلداسمیت، در مقام حکم، حکمیت زیانباری را به نفع افغانه انجام داد و بخش‌های عمده‌ای از خاک ایران جدا شد. به هر صورت، نتیجه مداخله نکردن دوست‌محمدخان در مسئله انقلاب هند، از دست رفتن بخشی از سرزمین ایرانیان بود.

1. Rawlinson
2. Charles Alison
3. Edward Eastwick

اگر جدایی هرات از ایران را تحت‌تأثیر نتایج شورش هند ندانیم، مسلم است که شروع این شورش، آن جدایی را تسریع بخشید. باینکه حمله گسترده شورشیان هندی به‌طور رسمی از دهم می ۱۸۵۷ آغاز شده و دو ماه قبل از آن، در چهارم مارس ۱۸۵۷ م. (۱۲۷۳ ق.)، معاهده صلح پاریس به‌انجام رسیده بود، شروع اعتراض‌ها به سال ۱۸۵۶ برمی‌گردد؛ یعنی زمانی که سربازان هندی از به‌کار بردن فشنگ‌های آغشته به چربی خوک و گاو امتناع کردند. آوازه این حرکت حتی به ایران نیز رسیده بود؛ به‌طوری که اعتمادالسلطنه در تاریخ منتظم ناصری - که سال‌شمار حوادث ایران و جهان است - شروع شورش را در ذیل حوادث سال ۱۸۵۶ م. ثبت کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۹۸). آنچه برای این مقاله اهمیت دارد، این است که انگلیسی‌ها حرکت اعتراضی مردم هند را حدس می‌زدند، اما تصور نمی‌کردند که دامنه آن گسترده باشد. بنابراین، برای اینکه سرکوب آن، لازم بود مشکلات خود را با ایران حل و تکلیف موضوع هرات را مشخص کنند. آنان، دراصل، می‌خواستند با ایجاد یک دولت دست‌نشانده در هرات، از هجوم یک قدرت خارجی در هنگام سرکوب شورش هند جلوگیری کنند؛ به همین دلیل، در این زمان با نیرویی ۱۰ هزار نفری به جنوب ایران حمله کردند؛ در حالی که در دوره محمدشاه با پانصد نفر به ایران هجوم آورده بودند. شورش هند باعث تغییر سیاست انگلیس نسبت به ایران شد. جدایی هرات و صلح پاریس با سیاستی که انگلیسی‌ها اتخاذ کردند، همزمان است و منابع نیز به این امر اشاره دارند.

۲. جدایی ترکستان و آسیای مرکزی

انقلاب هند نتیجه منفی دیگری نیز برای ایران در دوره قاجاریه داشت. چون دولت انگلیس تا مدتی گرفتار سرکوب شورش هند و عواقب آن بود، نتوانست اقدامی درمقابل روس‌ها که روزبه روز متصرفات خود را در آسیای مرکزی و ماوراءالنهر گسترش می‌دادند، انجام دهد. دولت ایران نیز به دلیل شکست‌هایی که در جنوب کشور از انگلیسی‌ها و در هرات از آن‌ها و افغان‌ها خورده بود، توانایی لازم را برای حفظ سرزمین‌های خود در نواحی آسیای مرکزی نداشت. بنابراین، دولت ایران هیچ کوششی برای تصرف مجدد نواحی آسیای مرکزی نکرد. دولت انگلیس هم که

به منظور حفظ سرحدات شمالی هند، همیشه در مقابل روس‌ها به ایران کمک می‌کرد، در این زمان، به دلیل انقلاب هند، کمکی نکرد.

پس از سرکوب انقلاب هند، انگلیسی‌ها فراغتی یافتند و متوجه امور ممالک آسیای مرکزی شدند. سیاست‌مداران انگلیسی به روس‌ها - که در این مناطق پیشرفت کرده بودند - با حسادت و وحشت می‌نگریستند و تصور می‌کردند که پیشرفت آنان، اسباب خطر برای هندوستان است؛ زیرا ممکن بود روس‌ها، ایرانیان و افغان‌ها را با تهدید یا جلب دوستی، با خود همراه کنند و به سرحدات هندوستان نزدیک شوند. به همین دلیل، انگلیسی‌ها درصدد برآمدند روابط خود را با روس‌ها حسنه کنند و آسیای مرکزی و نواحی متعلق به ایرانیان را به روس‌ها واگذارند. بنابراین، مذاکرات روس و انگلیس در خصوص آسیای مرکزی آغاز شد و پس از مذاکرات مفصلی که بین گرانویل^۱ و گورچاکف^۲، وزیران امور خارجه دو کشور، به عمل آمد، در نهایت ایران را مجبور ساختند به موجب عهدنامه آخال، در ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱ مرزهای جدید خود با روس‌ها را قبول کند. ایران از کلیه دعاوی خود نسبت به ترکستان و ماوراءالنهر صرف نظر کرد و رود اترک، مرز ایران و روسیه شد.

۳. جدایی بلوچستان از ایران

انقلاب هند ضعف انگلیسی‌ها و ضربه‌پذیری آنان در هندوستان را آشکار ساخت. چون تسلط انگلیسی‌ها بر هندوستان مسلم شد، روس‌ها نیز به فکر تسلط بر دریای آزاد در جنوب ایران (خلیج فارس و دریای عمان) و تهدید هندوستان افتادند. گزینه قبلی روس‌ها، تهدید انگلیسی‌ها در هندوستان از طریق ترکستان و افغانستان بود که با انعقاد معاهده پاریس (مارس ۱۸۵۷) و استقلال و به رسمیت شناخته شدن دولت افغانستان توسط ایران، آن منطقه کاملاً تحت نظر انگلیسی‌ها درآمد. بنابراین، روس‌ها درصدد برآمدند از طریق جنوب ایران، خصوصاً بلوچستان، منافع انگلیس را در هند تهدید کنند. از آنجا که پس از قیام مردم هند، دولت انگلیس در آن کشور به شدت آسیب‌پذیر

1. Granville
2. Gortchakov

شده بود، تصمیم گرفتند یک دیوار و سپر حائل نیز در منطقه بلوچستان ایجاد و کمربند امنیتی غرب هندوستان را کامل کنند. به این دلیل، به ایجاد ناامنی‌هایی در نواحی بلوچستان پرداختند و اقدامات بسیاری انجام دادند که به آسانی بتوانند نواحی کلات و بلوچستان را از ایران جدا سازند. بنابراین، گروهی از مأموران سیاسی انگلیسی در لباس‌های مختلف به بلوچستان گسیل شدند. آنان وظایفی را برعهده داشتند، مانند جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی، تاریخی و مذهبی از منطقه، نقشه برداری، ایجاد اغتشاش و ناامنی، به‌وجود آوردن اختلاف و تضاد بین سرداران محلی، ایجاد جنگ‌های مختلف قومی و تحریک خان کلات به استقلال و جدایی از ایران. البته، به‌علت گرفتاری‌های زیاد حکومت قاجاری ایران در مرکز و نواحی دیگر و نیز دوری کلات و بلوچستان از مرکز ایران، مدت‌ها بود دولت مرکزی ایران تسلط چندانی بر کلات و قسمت شرقی بلوچستان نداشت و برخی سرداران و حکمرانان محلی به‌صورت خودمختار حکومت می‌کردند. موضوع جنگ‌ها و ناامنی‌های بلوچستان باعث تشکیل کمیسیون حل اختلافات ایران و کلات و دخالت گلداسمید^۱، در مقام داور، شد. او مأمور سیم‌کشی خطوط تلگراف بین هندوستان و ایران بود که ضمن اجرای وظیفه خود، موظف شد مرزهای بین کلات و ایران را مشخص کند. عاقبت پس از مذاکرات و کشمکش‌های بسیار، در ۴ سپتامبر ۱۸۷۱، حدود سرحدی برطبق طرح جنرال گلداسمید، مورد موافقت قرار گرفت. قسمت‌هایی از خاک بلوچستان ایران جدا و با عنوان بلوچستان انگلیس، ضمیمه امپراطوری این کشور شد.

به‌طور کلی، این وضعیت بر اثر دو عامل بود: یکی ملاحظات استراتژیک دولت هند که کاملاً بر نیاز آن دولت به فشار آوردن برای عقب راندن مرزهای خود با ایران در بلوچستان و مرزهای تحت الحمايه افغانی آنان در خراسان و سیستان به‌سوی باختر متکی بود و دیگر، سستی، کاردان نبودن، ناآگاهی و نداشتن احساس مسئولیت که مشخصه قاجاران، به‌ویژه ناصرالدین‌شاه، بود (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۴۷۹).

۴. ایجاد خط تلگراف در ایران

تأثیر دیگر انقلاب هند در ایران، برخوردار شدن ایران از خط تلگراف بود. پس از انقلاب هند، ضرورت ارتباط تلگرافی بین انگلستان و هندوستان اهمیت پیدا کرد؛ بنابراین، افسران انگلیسی مذاکراتی با شاه ایران برای ساختن خط تلگراف آغاز کردند. این خط قرار بود از بغداد شروع و به کرمانشاه، همدان و بوشهر وصل شود. همچنین مقرر شده بود یک خط مستقیم تلگرافی زمینی (از راه خشکی) از جنوب شرقی ایران و بلوچستان ایران به کراچی و هند متصل شود. احداث خط تلگراف در ایران که از پیامدهای انقلاب هند بود، باعث تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عمیقی در ایران شد (سایکس، ۱۳۷۰: ۲/۵۲۸).

لرد کرزن معتقد است که احداث خط تلگراف در ایران، این کشور را به اروپا پیوند داد و عضوی از جامعه جهانی ساخت. پیدایش تلگراف در تهران و نیز خطوط فرعی آن در دیگر مناطق، تأثیر کلانی در اقتدار ناصرالدین شاه داشت؛ چون خبر کوچک‌ترین حرکت و سرکشی در اقصی نقاط کشور، فوری به پایتخت می‌رسید و قشون برای سرکوب آن به حرکت درمی‌آمد (۱۳۶۷: ۲/۷۳۱).

کشیده شدن سیم تلگراف در ایران، به منزله ایجاد رشته سیاست انگلیس در این کشور بود؛ چراکه در هر محلی که سیم تلگراف از آن عبور می‌کرد، نفوذ دولت انگلیس نیز برقرار می‌شد. انگلیسی‌ها برای نفوذ در ایران، از تلگراف بهره کامل بردند. آن‌ها با انعقاد قراردادهایی، مبالغی به شاه و درباریان پرداختند و پرداخت منظم مقرری، رفته‌رفته راه را برای قراردادهای جدید هموار کرد.

ایجاد تلگراف پیامدهای مثبتی نیز به همراه داشت، ملت و دولت ایران را از خواب خوش شرقی بیدار کرد (محمود، ۱۳۵۳: ۳/۷۹۴) و آثار آن حتی در انقلاب مشروطیت دیده شد. ایجاد تلگراف برای کشور پهناور ایران که فاقد خطوط ارتباطی بود، بسیار ارزش داشت؛ اما ناصرالدین شاه از نقشی که تلگراف در تحولات انقلابی ایران ایفا کرد، غافل بود. آمدن مهندسان و پزشکان و همسران آن‌ها و کارشناسان فنی به ایران، آشکارا نشان داد که چگونه دروازه ایران به روی جهان گشوده شده است (آوری، ۱۳۶۹: ۱/۱۶۵).

از دیگر مسائلی که در این زمان اتفاق افتاد آن بود که انگلیسی‌ها سال‌ها تلاش گسترده‌ای برای حضور در کشور چین و به دست آوردن بازار پرمصرف آن کشور آغاز کرده بودند و برای اینکه بتوانند بر این کشور تسلط یابند، از راه‌های مختلف وارد شدند. گسترش مسیحیت در چین باعث شد در سال ۱۸۵۰ میلادی، مردی چینی به نام هونگ مین جوان شورش گسترده‌ای را ایجاد کند که مبلغان مسیحی و قدرت‌های خارجی در آن نقش داشتند (نهر، ۱۳۶۶: ۲/ ۸۶۱). برای سرکوب این شورش که به «شورش تایپینگ» مشهور بود، انگلیسی‌ها سربازان خود را به چین اعزام کردند؛ اما درست در همان موقع، شورش سال ۱۸۵۷ م./ ۱۲۷۳ ق. در هند شروع شد و این سربازان به هند برده شدند. پس از مشکلاتی که در هندوستان به وجود آمد، انگلیسی‌ها در صدد برآمدن برای به زانو درآوردن چین، استعمال تریاک را که از سال‌ها قبل در چین آغاز کرده بودند، بیشتر گسترش دهند. شورش هند و به خطر افتادن منافع تجاری و اقتصادی انگلیس در هندوستان، آنان را وادار ساخت تا برای جلوگیری از اقدامات مشابه، مصرف تریاک در چین را بیشتر توسعه دهند. بنابراین، کشت تریاک در هندوستان برای صدور به چین گسترش یافت. این سال‌ها مصادف با ایامی بود که میرزا حسین خان سپهسالار در هندوستان به سر می‌برد. برخی اعتقاد دارند هنگامی که او در بمبئی به کارپردازی مشغول بود، تجار تبعه دولت ایران را تشویق می‌کرد که به جای پول نقد، تریاک به ایران بیاورند؛ زیرا معتقد بود در این کار نفع فراوانی وجود دارد. بنابراین، می‌توان گفت وی مشوق گسترش کاشت تریاک در ایران شد (فرهاد معتمد، ۱۳۲۵: ۹).

به هر صورت، رواج تریاک در ایران را می‌توان از پیامدهای غیرمستقیم شورش هند دانست؛ چراکه انگلیس برای صدور تریاک به چین به منظور جلوگیری از شورش در آن کشور و نیز رسیدن به اهداف خود، کشت تریاک را در ایران نیز گسترش داد که این امر باعث اعتیاد بسیاری از مردم ایران و رجال و درباریان شد. در سال ۱۸۵۹ م./ ۱۲۷۴ ق.، یعنی دو سال پس از انقلاب هندوستان، صادرات تریاک از ایران به چین به حدود ۶۰ هزار پوند افزایش یافت (عیسوی، ۱۳۸۷: ۴۹۹) و در سال‌های بعد نیز ادامه پیدا کرد. گرچه رواج کشت تریاک سود سرشاری برای ایران داشت، باعث افزایش معتادان نیز شد.

۵. انجام اصلاحات در ایران

از دیگر پیامدهای انقلاب هندوستان، تصمیم انگلیسی‌ها برای انجام پاره‌ای اصلاحات در ایران بود. آنان به این نتیجه رسیده بودند که برای جلوگیری از به‌خطر افتادن منافع انگلیس در کشورهای زیر نفوذ خود، باید اصلاحاتی انجام دهند. ایران از کشورهایی بود که با توجه به حضور روس‌ها، انگلیسی‌ها نسبت به سرنوشت آن حساس بودند. بنابراین، انجام اصلاحاتی در ایران، ضروری به‌نظر می‌رسید.

یکی از حوادث مهمی که در سال انقلاب هند، در ایران به‌وقوع پیوست، حمله ایران به هرات در سال ۱۲۷۳ ق. در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار، بود که به حمله سوم هرات موسوم است. ایران عهدنامه صلح پاریس را در ۴ مارس ۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۳ ق. امضا کرد و چون حکومت انگلیسی هند با شورش بزرگ هند مواجه شده بود، سیاست نرمش و انعطاف درپیش گرفت. انعقاد این قرارداد، ضعف و عقب‌افتادگی ایران را نشان داد و انگلیسی‌ها دریافتند که باید روش خود را در ایران تغییر دهند تا خسارات مالی و تلفات جانی آن‌ها در هند، در ایران تکرار نشود. برخی از ایرانیان ساکن در هند، همچون محمدمهدی اصفهانی، معروف به ارباب، در شکل‌گیری اصلاحات شرکت داشتند. وی از سال ۱۲۶۰ تا زمان شورش هند در سال ۱۲۷۳ در هند به‌سربرد و سپس به ایران بازگشت. عده‌ای از اصلاح‌طلبان، از جمله فرخ‌خان غفاری، با نوشتن کتابچه دستورالعمل و میرزاملکم‌خان با نوشتن کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات، درصدد چاره برآمدند.

میرزاحسین‌خان سپهسالار در دوره صدارت امیرکبیر، به‌مدت سه سال از ۱۸۵۰ م. / ۱۲۶۷ ق. تا ۱۸۵۳ م. / ۱۲۷۰ ق.، در مقام کارپرداز در شهر بمبئی هندوستان به‌سربرد. در این زمان، آقاخان محلاتی، باجناب میرزاحسین‌خان، نیز در بمبئی زندگی می‌کرد و بین آنان رابطه دوستی برقرار بود. سپهسالار پس از بازگشت از هندوستان، از سال ۱۸۵۴ م. / ۱۲۷۱ ق. مأمور کنسولگری ایران در تفلیس شد و در این مأموریت، با فتحعلی آخوندزاده، از دیگر اصلاح‌طلبان ایرانی و مخالف دولت ناصری، تماس برقرار کرد. مثلث آخوندزاده، میرزاحسین‌خان و ملکم‌خان برای انجام تغییرات در ایران کامل شد. در سال ۱۲۷۵ ق.، میرزاحسین‌خان، وزیرمختار ایران در عثمانی شد و در آن سرزمین نیز با شخصیت‌های متعدد و اصلاح‌طلب رابطه برقرار کرد؛ از جمله عالی‌پاشا، فؤادپاشا،

منیف پاشا و مدحت پاشا. ایام سفارت میرزاحسین خان در عثمانی، مصادف بود با صدراعظمی عالی پاشا و فؤادپاشا و پایان جنگ کریمه. دولت عثمانی کاملاً تحت نفوذ انگلیس و فرانسه قرار داشت و به موجب «عهدنامه وین»، عثمانی‌ها ملزم به اجرای تنظیمات موردنظر در این کشور شده بودند. این دو نفر که عمال انگلیس بودند، به نوبت به صدراعظمی وزارت جنگ و وزارت خارجه منصوب شدند و در این مدت، میرزاحسین خان سپهسالار با اینان مرادۀ نزدیک داشت (ساسانی، بی تا: ۵۹).

فریدون آدمیت نیز مأموریت‌های سیاسی میرزاحسین خان به هندوستان، قفقاز و عثمانی را باعث آشنا شدن او با تحولات اجتماعی و سیاسی آن نواحی ذکر کرده است (۱۳۵۶: ۱۲۷). یکی دیگر از دوستان نزدیک میرزاحسین خان در عثمانی، لرد لایارد، مأمور بلندپایه انگلیس در شرق بوده است. وی آن زمان سفیر کبیر انگلیس در امپراطوری عثمانی بود. لایارد سال‌های زیادی در ایران و در میان قبایل بختیاری زندگی کرده بود، ایران‌شناس و شرق‌شناسی زبردست به حساب می‌آمد و سیاست‌های انگلستان را در شرق هدایت می‌کرد. سپهسالار برای پیشبرد مأموریتش در استانبول به وی متوسل می‌شد. دوستی بین آن دو آن قدر نزدیک شد که لایارد دوره نقاهت بیماری‌اش را در سفارت ایران گذراند و سپهسالار از وی پرستاری کرد.

نامه میرزاحسین خان سپهسالار به ناصرالدین شاه درباره انجام اصلاحات، اهمیت زیادی دارد: «دولت فرنگستان به اصرار و ابرام، دولت عثمانی را مجبور خواهند نمود که اصلاحات جدید در امورات دولت مجرا دارند. اگرچه در ابتدای امر این اصرار و اجبار دولت خارجه به نظر تلخ و ناگوار می‌آید، ولیکن بالاخره موجب نجات و فلاح و ترقی خواهد گردید.» (همان: ۱۳۴).

میرزاحسین خان از اصلاحات در عثمانی و هند تأثیر پذیرفت. تغییر گرایش‌های فکری وی در پی آشنایی با اصلاحگران غرب‌گرا و تنظیمات غربی، از نامه‌های باقی‌مانده از وی به خوبی مشخص است. اگر گفته می‌شود که میرزاحسین خان از اصلاحات در هند تأثیر پذیرفته است، به آن علت است که زمانی که دالهورزی، فرماندار کل هند، تصمیم گرفت اصلاحاتی در هند قبل از شورش انجام دهد، میرزاحسین خان در این کشور به سر می‌برد. انجام اصلاحات دالهورزی برای از بین بردن زمینه‌های شورش هند بود؛ اما دیگر دیر شده بود.

به هر صورت، انگلیسی‌ها برای حضور در ایران و پرهیز از معضلاتی مانند شورش هندوستان، نیاز مبرم به تحولات فرهنگی و اجتماعی در ایران داشتند. میرزا حسین‌خان انجام این اصلاحات را زمینه‌سازی کرد. از اقداماتی که برای ایجاد تحول در ایران انجام دادند، آماده کردن مقدمات سفرهای ناصرالدین‌شاه قاجار به اروپا بود. نخستین سفر در ربیع‌الاول ۱۲۹۰ ق. / ۱۸۷۳ م. تدارک دیده شد که در آن، شاه از بسیاری از کشورهای اروپایی بازدید کرد. سفرهای ناصرالدین‌شاه به اروپا و بررسی وضعیت حکومت کشورهای اروپایی، وی را به انجام اصلاحاتی در ایران ترغیب کرد.

۶. افول فرهنگ و زبان فارسی در هند

با شورش بزرگ هندوستان، دوران دولت گورکانی هند که با فتح دهلی در سال ۱۵۲۶ م. توسط ظهیرالدین بابر آغاز شده بود، پس از ۳۳۱ سال، در ۱۸۵۷ به پایان رسید. از این سال، دولت انگلیس با انحلال کمپانی هند شرقی مستقیماً اداره امور هند را به دست گرفت. یک سال قبل از شورش هند، در ۱۸۵۶ م.، دولت شیعه‌مذهب اود توسط سر جیمز اوترام (Surendra, 1958: 176) ازین رفت و او در مقام اولین کمیسیونر عالی ایالت اود، اداره این منطقه را به دست گرفت. این عمل و انقراض سلسله اود را یکی از علل وقوع انقلاب هند می‌دانند.

با انقراض این دو دولت، انگلیسی‌ها دخالت آشکاری را برای برقراری ساختارهای سیاسی نوین در هندوستان آغاز کردند. آنان در صدد تغییر ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن سرزمین برآمدند و فرایند نوسازی را شروع کردند. «با شکست این شورش و به‌دنیال تحکیم حکومت بریتانیا، نجای مسلمان به‌درستی با نوگرایی مواجه شدند.» (عزیز، ۱۳۶۶: ۱۴۶).

شورش هند نفوذ بیش از حد ایران در آن سرزمین را نشان می‌دهد. همان‌طور که اشاره شد، این حرکت را به ایران نسبت می‌دهند و حتی کریشنا لال کتاب *دسیسه‌های ایران در دهلی* را نوشت که امروزه نایاب است. وی در این کتاب بر نقش ایران در انقلاب هند تأکید می‌کند. انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند که به نفوذ فرهنگی و سیاسی ایران در هند خاتمه دهند. یکی از نتایج

منفی انقلاب هند، ضربه خوردن فرهنگ و ادب فارسی و جلوگیری از رشد و توسعه زبان فارسی و جایگزین نمودن زبان انگلیسی به جای آن بود.

در پایان قرن هیجدهم مسیحی که مطبوعات در هند آغاز به کار کردند، افرادی قادر بودند زبان انگلیسی بدانند و زبان‌های بومی هند برای روزنامه‌نگاری توانایی لازم را نداشتند و لذا زبان فارسی، زبان جامعه رسمی و درجه اول بود و تمام گزارش‌های اداری و سیاسی و دیپلماتیک به زبان فارسی نوشته می‌شد... در واقع، وطن دوم زبان فارسی در طول حکومت مسلمانان، هندوستان بوده است (سلیمی، ۱۳۷۲: ۱۲۳).

هندیان کمک شایانی به حفظ ادب فارسی کردند. زمانی که زبان فارسی، زبان امور اجرایی، فرهنگی و هنری هند بود، آنان به تألیف فرهنگ‌های فارسی پرداختند و فرهنگ لغت‌های بسیاری به فارسی چاپ کردند که این امر حتی تا آخرین روزهای امپراتوری مغول هند ادامه یافت. این فرهنگ‌ها حاوی نقدها و دیدگاه‌های دقیق علمی و اطلاعاتی وسیع است. برای مثال، مرآت الاصلاح واژه‌نامه‌ای با ارزش است که آناندراما آن را تدوین کرد و شامل واژه‌های به کاررفته در آثار شاعران قدیم و جدید است (Hekmat, 1956: 43).

دولت بریتانیا پس از سرکوب قیام هند، به منظور نفوذ در سرزمین‌های غربی مرزهای این کشور، مصمم به تغییر زبان و فرهنگ کهن منطقه شبه‌قاره شد. آن‌ها با انجام اقدامات گسترده، مانند تأسیس مدارس انگلیسی‌زبان و حذف زبان فارسی از نظام آموزشی هند و کلات (در خاک پاکستان) و جایگزینی زبان خود، درصدد دست‌یابی به اهداف خویش برآمدند. در تاریخ دوم اوت ۱۸۹۹، آموزش زبان فارسی ممنوع شد. با کنار نهادن این زبان از نظام اداری و اجرایی کلات و بلوچستان، علاوه بر انگلیسی، اردو نیز زبان اداری اعلام شد. به دنبال این تغییرات، نخبگان مسلمان جامعه هند که زبان فارسی را میراثی مهم و به‌جامانده از تمدن اسلامی می‌دانستند، واکنش نشان دادند و با کوشش رهبران مسلمان انقلاب هند، همچون محمد قاسم نانوتوی، شالوده مدارس جدید ریخته شد (گیلانی، ۱۳۸۴: ۴۲).

مقامات بریتانیایی پس از تسلط بر منطقه، به خصوص بلوچستان شرقی، زبان اداری و سیاسی خان‌نشین کلات را که حتی قبل از حکومت نصیرخان بر آن منطقه، فارسی بود، حذف و زبان انگلیسی را جایگزین آن کردند (Malek, 2007: 802).

منابع محلی بلوچ از شعرای بزرگ پارسی‌زبان که دیوان شعر داشته‌اند، نام می‌برند؛ شعری مانند سیدمحمدتقی‌شاه، میرزااحمدعلی و گل محمد مگسی (Muhammad Sardar Khan, 1977: 197). نصیرخان احمدزایی، از مورخان پاکستانی، معتقد است پس از حکومت عباسی، به مدت هزار سال فارسی، زبان اداری و اجرایی هر حکومت و سلسله‌ای بوده که در پاکستان امروزی و بلوچستان قدرت داشته است و زبان‌های انگلیسی و اردو با حمایت انگلستان، برای جدا ساختن این مردم از ایران رواج یافت (Ahmadzai, 1988: 32).

به هر صورت، تضعیف و افول زبان فارسی و جدایی‌ای که انگلیسی‌ها بین ایران و هند به وجود آوردند، باعث محدود شدن روابط بین دو کشور شد.

نتیجه‌گیری

شورش بزرگ هند نقطه عطف مهمی در تاریخ ایران و هند است که تأثیرات عمیقی برجای گذاشت. این شورش به عمر سلسله مغولان یا تیموریان هند در این کشور خاتمه بخشید؛ به دوران حکومت کمپانی هند شرقی پایان داد و اولین حرکت اعتراضی مسلمانان در جهان اسلام را باعث شد. انگلیسی‌ها به منظور حفظ هندوستان اقدامات گسترده‌ای را در این کشور و منطقه انجام دادند که پیامدهای آن در کشور ایران بسیار مهم بود. ایران برای حفظ هند، قسمت وسیعی از سرزمین‌های خود را در شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی از دست داد؛ نفوذ فرهنگی و معنوی ایران در هند از بین رفت و زبان و ادب فارسی که از قدیم‌الایام در آن سرزمین حضور داشت، رو به افول نهاد و زبان انگلیسی جایگزین آن شد. انجام پاره‌ای اصلاحات سیاسی و اجتماعی در ایران در راستای تغییر معیشت ایرانیان صورت گرفت که از آن جمله، ایجاد خط تلگراف بود. در این راستا، تدارک مسافرت‌های سه‌گانه ناصرالدین‌شاه به اروپا باعث وقوع تحولاتی جدید در ایران

شد. شورش هند پیامدهای مثبت و منفی بسیاری در ایران داشت که شناخت آن‌ها در آگاهی یافتن نسبت به تاریخ معاصر حائز اهمیت است.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۶). *اندیشه ترقی*. تهران: خوارزمی.
- آنتونووا و دیگران (۱۳۶۱). *تاریخ نوین هند*. ترجمه پرویز علوی. تهران: بین الملل.
- آوری، پیتر (۱۳۶۹). *تاریخ معاصر ایران*. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷). *خلسه؛ مشهور به خواب‌نامه*. بی‌جا: بی‌نا.
- _____ (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. ج ۳. تصحیح اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران: دو رویه بورژوازی مغرب*. تهران: امیرکبیر.
- ساسانی، خان‌ملک (بی‌تا). *سیاست‌گران دوره قاجار*. تهران: بابک و هدایت.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۷۰). *تاریخ ایران*. ج ۱. ترجمه محمدتقی فخر داعی. تهران: دنیای کتاب.
- سلیمی، مینو (۱۳۷۲). *روابط فرهنگی ایران و هند*. تهران: وزارت امور خارجه.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: علمی.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۷۷). *زرسالاران یهودی و پارسی استعمار بریتانیا و ایران*. ج ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- عزیز، احمد (۱۳۶۶). *تاریخ تفکر اسلامی در هند*. ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی. تهران: کیهان و علمی و فرهنگی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۸۷). «رخنه اقتصادی اروپا (۱۸۷۲-۱۹۲۱)». *تاریخ ایران کمبریج*. تهران: جامی.

- فرهاد معتمد، محمود (۱۳۲۵). *تاریخ سیاسی دورهٔ صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله، سپهسالار اعظم*. تهران: علمی.
- کارلوتزیو، پیو (۱۳۶۳). *رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان*. ترجمهٔ عباس آذرین. تهران: علمی و فرهنگی.
- کرزن، جرج ن. (۱۳۶۷). *ایران و قضیهٔ ایران*. ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گیلانی، مناظر حسن (۱۳۸۴). *سیری در زندگی حضرت مولانا محمد قاسم نانوتوی*. ترجمه و اقتباس صلاح‌الدین شهنوازی. زاهدان: صدیقی.
- ماله، آلبر و ژول ایزاک (۱۳۶۲). *تاریخ قرن نوزدهم و معاصر*. ترجمهٔ حسین فرهودی. ج ۱. تهران: ابن‌سینا.
- محمود، محمود (۱۳۵۳). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*. تهران: اقبال.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸). *امیران مزددار و مرزهای خاوری ایران*. ترجمهٔ حمیدرضا ملک‌محمدی نوری. تهران: شیرازه.
- نهره، جواهر لعل (۱۳۶۶). *نگاهی به تاریخ جهان*. ترجمهٔ محمود تفضلی. تهران: امیرکبیر.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۴). *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*. تهران: امیرکبیر.
- Ahmadzai, Mirnasserkhan (1988). *Tarikh-e-Baloch wa Balochestan*. Vol 7. Quetta: Baluchi Academy.
- Hekmat, A. A. (1956). *Glimpses Persian literature*. Calcutta.
- Hibbert, Christopher (1980). *The Great Mutiny*. India.
- Malekmohammad, Saeed Dehwar (2007). "Tarikh Baluchistan". *History of Baluchistan*. Quetta: Baluchi Academy.
- Muhammadsardarkan Baluch (1977). *The History of Baluch and Baluchistan*. Quetta: Baluchi Academy.

- Surendra Nath Sen (1958). *Eighteen Fifty- Seven*. Calcutta: The Government of India Press.
- Tate. G. P. (1909). "The Frontier if Baluchistan". *Travel on the Borders of Perisa and Afghanistan*. London: Witherby and co.

